

ستون اول

ضدیت با چپ لازم شده است!

دسته بندی های اپوزیسیون درون و بیرون رژیم برای بدست آوردن کرسی هایی در مجلس اسلامی، تن به هر خفتی می دهند. از در بیرونشان میاندازند از پنجره وارد میشوند. در همان حال برای خود شیرینی جناح مقابل، نه تنها در مقابل سرکوب مبارزات اجتماعی سکوت می کنند حتی ضدیت شان را با چپ و با دانشجویان آزادی خواه و برابری طلب پنهان نمی کنند. برای جلب توجه جناح حاکم باید با طبقه کارگر و چپ جامعه ضدیت کرد. برای بدست آوردن يك کرسی، ضدیت با چپ لازم شده است. اینها از جبهه اصلاحات تا ملی مذهبی ها و چپ های سازش کار از هر گونه انصاف و شرافت تهی اند. مردم باید اینها را بشناسند.

تحرکاتی که تحت نام "کمیته انتخابات آزاد" یا "فراهم آوردن شرایط آزاد برای انتخابات" که از قبل شروع شده است تا انتخابات را بزرگ کنند هم اکنون و در عمل شکست خورده و رسوا شده اند. اینها آمده اند تا بگویند گویا انتخابات آزاد در جمهوری اسلامی ممکن است. اینها می خواهند مردم را متوهم کنند که گویا با تغییر مجلس از پاتق و پایگاه احمدی نژاد ها به پاتق اصلاحات چی ها به نفع مردم است. این حماقت است که اینها تصور می کنند مردم هشت سالی را که مجلس دست اصلاحات چی ها بود و غلطی نکردند، فراموش کرده اند. این تلاش ها فقط برای حفظ نظام به شیوه ی دیگری است. می خواهند احمدی نژاد را از زیر ضرب مبارزات مردم برای معیشت شان و برای آزادی و برابری نجات دهند. اصلا جمهوری اسلامی به این جناح بازی ها و شل و سفت کردن ها احتیاج دارد. مردم نباید زیر بار این بروند و قبول کنند. این جناح ها همه از يك جنس اند. سگ برادر شغال است.

جواب مردم به نمایش مسخره انتخابات این است که این کارها و این بازیها امر خودتان است. به ما مربوط نیست. بی خود تلاش می کنید مردم را قاطی تلاشهای مسخره خود کنید. مردم کار و رفاه و آزادی می خواهند. فقر و فلاکتی را که تحمیل کرده اید کمر ما را خم کرده است.

ص ۵

مبارزه سیاسی و اقتصادی طبقه کارگر

بخشی از سخنرانی منصور حکمت در کنگره سوم حزب کمونیست کارگری ایران (مهر ۱۳۷۹)



- در ایران امروز مبارزه طبقه کارگر، بنا به ماهیت شرایط، سیاسی است
- جنبش مجمع عمومی
- کارگر و جنبشهای دیگر
- حزب و قدرت سیاسی

ص ۲

مصاحبه پرتو با فاتح شیخ

وضعیت پر مشقت مردم در غزه - مرگ جورج حبش

پرتو: مردم غزه زیر فشار محاصره ضدانسانی اسرائیل، با عبور از موانع مرزی "رفع"، برای خرید نیاز مندیهای روزانه به بازار شهرهای مصر ریختند. این مرز شکنی تا چه حد به دانشان رسیده و یا اوضاع را تغییر داده است؟

فاتح شیخ: مسلما گشودن مرز مصر توسط مردم غزه گشایش محدود و موقتی در گذران به بن بست رسیده آنها ایجاد کرد، اما تغییری در اوضاع اسفبارشان نداده است. زندگی مردم غزه بطور مضاعف به گروگان گرفته شده است.

ص ۴



اطلاعیه دانشجویان آزادی فواه و برابری طلب دانشگاههای سراسر کشور

۱۶ فوریه روز اعتراض سراسری به جمهوری اسلامی برای آزادی همه دانشجویان زندانی

همه دانشجویان زندانی باید فوراً آزاد شوند

ص ۵

بخشی از پیام کاوه عباسیان

سخنگوی دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب



زمستان ۱۳۸۶ به عنوان سندی از توحش سرمایه داری و عقب ماندگی نظام مبتنی بر مذهب در تاریخ ثبت خواهد شد. و همچنین در همین تاریخ ثبت خواهد شد نام آنان که سکوت کردند و آنان که با سرکوب گران وارد مذاکره شدند و پیروزمندان آینده نخواهند بخشید دشمنان آزادی و برابری را.

ص ۳

فراخوان ایرج جنتی عطایی به حمایت

از دانشجویان در بند

ص ۴

در پاسخ به فراخوان دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب روز ۱۶ فوریه آکسیونها و اجتماعات بزرگ برپا کنیم

ص ۵

• ۸ میلیون ایرانی زیر خط فقر مطلق

• مردم ایران از حاکمیت ملایان خسته شده اند

• حوادث ناشی از کار

ص ۶

پرتو
نشریه حزب کمونیست کارگری - حکمتیست، هر هفته دو شنبه ها منتشر می شود!
پرتو را بخوانید و به دوستان خود معرفی کنید!

زنده باد سوسیالیسم

مبارزه سیاسی و اقتصادی طبقه کارگر

بخشی از سخنرانی منصور حکمت در کنگره سوم حزب کمونیست کارگری ایران (مهر ۱۳۷۹)

۱- در ایران امروز مبارزه طبقه کارگر، بنا به ماهیت شرایط، سیاسی است

در رابطه با این بحث میخوام به چند نکته تاکید کنم. در شرایطی که آنتن بشقابی سیاسی است، صیغه سیاسی است، مسابقه فوتبال سیاسی است، مبارزه بر سر دستمزد اقتصادی نمیماند. و در جامعه ایران که این بی ثباتی هست و جمهوری اسلامی با این معضلی که دارد هر اعتصاب کارگری نهایتاً اعتصابی است در رابطه با حکومت و برای همین است که فوری سپاه سراغ اعتصاب می‌رود. اتحادیه کارفرمایان با آن اعتصاب روبرو نمی‌شود، سپاه پاسداران با آن روبرو می‌شود، کمیته‌ها می‌روند و میکشند، میزنند، شلیک میکنند در مبارزه‌ای که برای حقوق معوقه است. در ایران امروز مبارزه طبقه کارگر، بنا به ماهیت شرایط، سیاسی است. بطور کلی مبارزه اقتصادی طبقه کارگر در جامعه کاپیتالیستی تقابل سیاسی در جامعه را نشان میدهد. ولی اینجا بمعنی اخص کلمه این مبارزه به سرنوشت این حکومت مربوط میشود. اگر با یک جنبش اعتصابی سراسری روبرو بشوند، می‌افتند، مساله بهمین سادگی است، حتی اگر طرف فقط دستمزدش را بخواهد، و لازم نیست الزاما بگوید "آزادی اندیشه با ریش و پشم نمیشه"، یا چیز دیگری، تا سیاسی شده باشد. همینکه بگوید من دستمزد را میخوام و سر کار نمیروم، کافیتست که جمهوری اسلامی به لبه پرتگاه سقوط نزدیک شود. در نتیجه ما نباید زیاد نگران این باشیم که چرا مثلا کارگران در مبارزه علیه سلطنت شعار آزادی و کلاهی زندانی را ندادند. ما از نظر استراتژی حرکت جنبشمان نباید نگران این باشیم. میشود گفت که اگر میگفتند نشان دهنده رشد آگاهی سیاسی و توجه کارگر به صحنه سیاسی است، در این شکی نیست. ولی من و شمائی که نشسته ایم روند اوضاع را بررسی میکنیم، اعتصاب صنعت نفت اگر سر اضافه کاری باشد، سر حقوق و سر دستمزد باشد و صنعت نفت را بخواهاند، از نظر استراتژی حرکت جنبش علیه جمهوری اسلامی عملاً یک تاثیر را دارد. اینکه اصرار کنیم که کارگران حتما

میکند. چون در روند تاریخی ناجی جامعه است، چون در روند تاریخی قدرت جنبش آزادیخواهی را نمایندگی میکند، هر کارگری توی خانه خودش هم احساس قدرت میکند و به کارگر نمیتواند دست بزنند. اینطور نیست. برعکس است. در جامعه کاپیتالیستی به بچه‌های بورژوا نمیتواند دست بزنند، خیلی نمیتواند با صاحبان کارخانه‌ها خشونت بکند، مجبورند برسمیت شان بشناسند و با آنها کنار بیایند. ولی کارگر را میزنند. آنچه که ما به آن قدرت طبقه کارگر می‌گوئیم باید بمعنی بالفعلش از درون پتانسیل موجود وجود بیاید...

۲- جنبش مجمع عمومی

فقر و ناامنی کارگر را محافظه کار میکند. کارگران در زمان شاه نمیتوانستند اعتصاب بکنند برای اینکه نسبتاً وضع اقتصادی و رفاهشان خوب بود. یعنی اینکه میتوانست بگوید من میتونم دو ماه این جیب و آن جیب بکنم و یک کاری بکنم که اعتصاب را ادامه بدهم. اما الان انتظار یک اعتصاب سه هفته‌ای از کارگری که حقوق همین امروزش را هم ندارد اشتباه است و این بشدت کارگران را محافظه کار میکند. در نتیجه وظیفه جنبش کمونیستی اینست که نسبت به این پدیده استراتژی روشنی داشته باشد. چطوری جنبش کارگری فعلی میتواند از این موقعیت دریابد و برود به یک جایی که معترض است، اعتصابی است، و دخالت میکند؟ کلید این مساله بنظر من یکیش جنبش مجمع عمومی است. ببینید، اتفاقاً کارگر بطور تکی بشدت منزوی و ضعیف است. قدرت کارگر در تجمعش است، در تصمیم جمعی اش است، در خاصیت طبقاتی اش است. قدرت عضو کانون نویسندگان به جمعی اش نیست، به قلمش است. قدرت دانشگاه لزوماً به تصمیم جمعی اش نیست. ولی قدرت طبقه کارگر در تجمع و اتحادش است و مجمع عمومی آن ظرفیتست که بدون اینکه ساختنش پیچیدگی عجیبی بخواهد، بدون اینکه لازم باشد دکترای سازماندهی کارگری بگیرد، میتواند همه را در صحن کارخانه جمع کنی و بگی این مجمع عمومی

کارخانه است و هر چه کارگران بگویند حرف آخر ماست. کسی را هم نمیتوانی تکی گیر بیاری تهدید کنی، اینها همه با هم تصمیم گرفتند. کی را میخواهی بزنی؟ کی را میخواهی بگیری؟ کارفرما باید بیاید توضیح بدهد، سپاه باید از اینجا بیرون برود، ما اینجا تصمیم گرفتیم، همه کارگران بودند و تصمیم گرفتند. قدرت معجزه آسای مجمع عمومی که در همه جنبش کارگری جهان نقش دارد و پایه جنبش شورانیست، اینست که کارگران منفردی را که تک تک در یک موقعیت مقرر نسبت به سرمایه دار و کارفرما قرار دارند، میآورد یک جایی که قدرتش را لمس میکنند، قدرت خودشان را نشانشان میدهد. در نتیجه جنبش مجمع عمومی کلیدی است. اما فرق هست بین جنبش مجمع عمومی با مجمع عمومی، که مثلاً ما مزد می‌خواهیم پس مجمع عمومی تشکیل میدهم. از جنبش مجمع عمومی منظور یک چیز دیگر است. اینکه یک عده راه می‌افتند با این هدف که مجمع عمومی سر هر چیز تشکیل بشود و ارتباط پیدا کند. جنبش مجمع عمومی چیزبست مثل جنبش کمیته‌های کارخانه. اگر الان هیچی راجع به خواست‌های جنبش کمیته‌های کارخانه در اوایل انقلاب بلشویکی ندانیم، ولی میدانیم که همه جا سبز شدند و همه جا در کار دولت فضولی میکردند و همه جا کنترل را بدست گرفتند. جنبش مجمع عمومی مستقل از خواست مورد بحثی را ما اینجا در موردش صحبت میکنیم. خود مجمع عمومی بمثابه یک هدف. یک عده کارگر آگاه کمونیست جمع شوند و تصمیم بگیرند هر که در شهر خودش و واحد خودش، اگر شلوغ شد فوراً مجمع عمومی تشکیل دهند و تثبیت این در ذهن کارگر که مجمع عمومی را تا خبری شد باید تشکیل داد و این مجمع عمومی است که میتواند قطعنامه بدهد، میتواند نماینده انتخاب کند، میتواند برای مذاکره آدم بفرستد، و میتواند تصمیم بگیرد اعتصاب بکند یا نه. بجای اینکه کمیته‌های کوچک سه چهار نفره باشد، جمع‌هائی که دولت میتواند شناسائی کند و بزند، مقهور کند، و به سازش بکشاند. در نتیجه جنبش مجمع عمومی یک رکن

➔ اساسی کار ماست .

۳- کارگر و جنبشهای دیگر

یک صحبت کوتاهی هم بکنم راجع به کارگر و مساله جنبش های دیگری که الان شلوغ میکنند. بنظر من اگر کارگر کمونیست باشد و اگر علیه جمهوری اسلامی باشد، الان بشدت از جدال دانشجویها با دولت خوشحال است، بشدت از کتک کاری دگراندیشان با انصار حزب الله در خیابان خوشحال است. کارگر بودن بمعنی پشت کردن و بایکوت کردن بقیه جامعه نیست. این تصور جریانات کارگر کارگریستی است که همیشه نگاه کنی میبینی یک روشنفکر مائویست یک خرده آنطرفتر دارد هدایتش میکند. خلقی ترین، ملی ترین و ناسیونالیست ترین جریانات سیاسی، طرفدار جنبش های کارگریستی در کارخانه هستند که فقط در کارخانه بماند، به کسی هم کاری نداشته باشد و بشود شاخه کارگری حکومت مصدقی ایشان! اینست قضیه. کارگر باید بخواد روی اقبال دیگر تاثیر بگذارد، بخواد جلو برونند، به جلو سوقشان بدهد، از تحرکشان استقبال کند، و بخودش مربوط بدانند. در نتیجه این کارگر گرانی نیست که کارگر بخودش بگوید تو باید بیانی

به صحنه و تا تو نیامدی به صحنه این جنبشها بدرد نمیخورد، توجه نکن و تو دنبال کار خودت باش، دنبال مزد خودت باش، چیزی که یک عده به اسم کارگر گرانی الان دارند میگویند. این چرا کارگر را میفرستد دنبال مزدش؟ برای اینکه به یک عده دیگری بگوید شما در کانون نویسندگان و در جبهه دوم خرداد تکه سیاسی مساله را جلو ببرید. کسی که میگوید من کارگرم و تکه سیاسی مساله را خودم میخوام جلو ببرم طبعاً نمیتواند تمایلی به بی تفاوتی کارگر نسبت به شلوغی های خرم آباد و وقایع جدی دیگر و غیره داشته باشد، در نتیجه ایجاد حساسیت در کارگر نسبت به اینها است و مقابله با جریانات اکونومیستی که (اکونومیست هم حتی لغت درخشانی است بنظر من) مقابله با جریانات ناسیونالیست و لیبرالی که میخوانند کارگر کارگر باشد، همانطور که میخوانند برای مثال زن فقط زن باشد و در سیاست شرکت نکند، یا برای مثال میخوانند دانشجو دانشجو باشد، میخوانند کارگر هم فقط کارگر باشد و دخالت در سیاست نکند، مقابله با این افراد وظیفه حزب کمونیست کارگری است .

۴- حزب و قدرت سیاسی یک نکته دیگر، ببینید ما میگوئیم حزبی هستیم که میخوایم بطور بالفعل حزب طبقه کارگر باشیم، ولی معنی این نیست که ما صبر میکنیم تا کارگران یک روزی به خیابان بیایند و بما بگویند چکار کنیم. دبروز گفتیم، حکومت مرتجع اقلیت عقب مانده را با یکنفر هم اگر بشود باید انداخت. حزب کمونیست کارگری هر وقت به نیروی خودش، میدانم چندتاش کارگر است و چندتاش خواننده اپرا است یا هر چی، هر وقت به نیروی خودش بتواند جمهوری اسلامی را ساقط کند، ساقط میکند. معنای این را بعد از ضربه ای که ممکن است به همت احزابی مثل ما به جمهوری اسلامی وارد بشود باید به کارگران گفت. تصرف تهران ممکن است بدون شرکت کارخانه ها انجام شود، بالاخره با نیروی ارتش کارگری هم انجام شود، احزابی سازمانش داده اند، فردای آن تصرف، فردای گرفتن آن قدرت، هر ناظری میتواند ببیند کارگر تو آن جامعه چه جایگاهی در رابطه با قدرت دارد و چقدر قدرت به کارگر مربوط است، و چقدر کارگر مدافع حکومت است، و چقدر حکومت پایه اش روی در میدان ماندن کارگر است. این تصور

که کمونیستها نمیتوانند بروند برای قدرت تا وقتی کارگران قبلاً سیاسی شده باشند و تا جامعه را با شعار مرگ بر جمهوری اسلامی فلج کرده باشند، اشتباه است، این نه فقط اشتباه است، کلاهدرداری است. یک کلاهدرداری قدیمی ملیون است، این کلاهدرداری قدیمی لیبرالهاست که همیشه خواستند کمونیست را دنبال نخود سیاه بفرستند و هفتاد هشتاد سال هم موفق شدند. این حزب کمونیست کارگری اگر نماینده چیزی باشد نماینده اینست که کمونیستهای هستند که کلاه سرشان نمیروند، یا نمیخوانند بگذارند کلاه سرشان برود. در نتیجه با همه توجهی که به جنبش طبقه و قدرت سیاسی میکنیم، بخش واقعی از جنبش طبقه کارگر جنبش کمونیستی است. و اینکه این جنبش چه میکند تاثیر دارد بر اینکه طبقه بطور عموم چه میکند تاثیر دارد و حزب کمونیست کارگری باید استراتژی خودش را برای قدرت داشته باشد و واضح است که هیچ حکومتی را نمیشود با اسم کمونیست گرفت و نگه داشت بدون اینکه کارگران آمده باشند و این حکومت را مال خودشان کرده باشند* .

ادامه از ص ۱

پیام کاوه عباسیان

...جنبش آزادی خواهی و برابری طلبی حافظه ی تاریخی قدرتمندی دارد و فرق بین یاران و دشمنانش را به خوبی می شناسد و شکی نداشته باشید که هیچ فرصت طلبی را یارای آن نیست که در پشت نقاب اپوزیسیون و انتقاد نیم بند از دولت زبوانه مخفی شود.

رفقا، یاران و مردم ایران!

روزهای سختی است و شرایط بدی به ما تحمیل شده است، ولی مسئله ای که در این شرایط باعث امید ماست این است که حتی اگر در همین روزها، صدها و هزارها نفر دیگر هم ناپدید، ربوده یا روانه ی زندان شوند ، جنبش ما ادامه خواهد داشت، چرا که آزادی خواهی و برابری طلبی یک خواست تاریخی، توده ای و گسترده است و همین باعث شده است که جنبش ما نه یک جریان محدود و وابسته به فرد، بلکه یک جنبش قدرتمند و گسترده ی متکی به همه ی آزادی خواهان و برابری طلبان باشد. موتور محرکه ی جنبش آزادی خواهی و برابری طلبی مدت هاست که به کار افتاده است و دیگر خاموش نخواهد شد و این موتور محرکه همانا خواست توده ای آزادی و برابری است.

دانشجویان، کارگران، مبارزان و مردم ایران!

اکنون و در این شرایط سخت که جمهوری اسلامی سنگین ترین حمله ی خود را بر علیه صفوف آزادی خواهان و برابری طلبان آغاز کرده تنها اتحاد و همبستگی ماست که بیش از پیش ما را قدرتمند ساخته و توانایی ما را برای مقابله با این حمله بیشتر می کند. اکنون بر همه ی مبارزین، آزادی خواهان و برابری طلبان ایران است که به این صفوف مستحکم بپیوندند، چه برای حمایت از دانشجویان زندانی و چه برای هر چه مستحکم تر کردن صفوفمان، چرا که این نشان دهنده ی قدرت ماست و امروز ما بیش از هر زمان دیگری به اتحاد و همبستگی نیازمندیم. صفوف ما هر چه قدرتمند تر باشد دست جمهوری اسلامی برای سرکوب بسته تر است و توانایی ما برای رسیدن به اهدافمان بیشتر. اکنون با افتخار می توانم بگویم که در دو ماه گذشته شاهد بودیم که تعداد زیادی از فعالین دانشجویی، دانش آموزی و مردمی در سراسر ایران اعلام کردند که آزادی خواه و برابری طلب هستند و زین پس تحت این عنوان به فعالیت مبارزاتی خود ادامه می دهند. حال من در اینجا از همه ی دانشجویان، دانش آموزان، کارگران و مردم ایران می خواهم که حمایت خود را از این نام و از این مطالبات اعلام کرده وزین پس همچون بسیاری دیگر از فعالین این جنبش خود را آزادی خواه و برابری طلب بنامند.

ما همه اسپارتاکوس هستیم و این بار اسپارتاکوس نخواهد مرد.

صفوف قدرتمند ما دیکتاتوری را به عقب خواهد راند

ما پیروزیم

زنده باد آزادی، زنده باد برابری

ادامه از صفحه ۱

وضعیت پرمشقت مردم در غزه - مرگ جورج حبش

... زندگی مردم غزه بطور مضاعف به گروگان گرفته شده است: در درجه اول توسط اسرائیل با حملات روزمره، تحمیل کشتار و ناامنی دائم بر زندگی شان و با دیوارکشی و محاصره تنگ اقتصادی که راه دسترسی شان به نیازهای روزانه را تماما بسته است. اسرائیل به بهانه حماس، مردم غزه را مجازات جمعی می کند؛ می خواهد اراده مبارزاتی شان برای رهایی از اشغال و اسارت را در هم بشکند. حماس هم که از عهده تعرضات همه جانبه اسرائیل بر نمی آید، با گروگان گرفتن مشقت و استیصال مردم فقط سلطه نیمه ساقط شده اش را نگه می دارد و می خواهد از راه فشار آوردن به مصر، محمود عباس را به قبول سلطه اش بر غزه وادارد. در این شطرنج خونین و فلاکت آور، مردم غزه برای تامین نان شبشان هیچ مفری نداشتند جز اینکه پاسگاههای مرز "رفع" را برچینند و به بازار شهرهای مرزی مصر سرازیر شوند. در این وسط البته بازاریان "محترم" اینور و آنور مرز، کسبه "حبیب الله" مصری و فلسطینی، با کسب فرصت بیرحمانه جیب مردم کارگر و زحمتکش غزه را تا ته خالی کردند. مردم هرچه از مرغ و خروس و بز و گوسفند و شتر داشتند با خود بردند و مفت فروختند تا نیازهای اولیه زندگی شان را به قیمت هایی که بلافاصله چند برابر بالا رفته بود بخرند و برگردند. پس از چند روز نیروهای مرزی مصر در توافق با حماس کنترل نسبی مجددی برقرار کردند و اکنون خالد مشعل در قاهره دارد با مقامات مصری چانه می زند تا حاصل سیاسی اش از وضعیت مشقت بار مردم را بچیند. کابینه محمود عباس هم جز اعلام موضع "محکوم کردن" اسرائیل گرهی از کلاف سردرگم زندگی مردم غزه باز نکرد. با اینحال همچنان بر موضع عدم مذاکره با حماس پا فشرد. نتیجه اینکه سطح معیشت اکثریت آن یک میلیون و نیم ساکنین غزه بشدت سقوط کرده،

طوری که محال است حالاحالاها به سطح قبل از این رویداد برگردد. از این اوضاع، هم اسرائیل، هم هر دو نیمه سلطه فلسطین و هم غارتگران و مفتخوران بازار، هر یک به سهم خود بهره می برند در حالیکه مردم غزه هر روز خانه خرابتر می شوند.

پرتو: آیا این اوضاع تاثیری بر سیر مذاکرات فلسطین - اسرائیل گذاشته و یا تغییری در موازنه قدرت بین حماس و محمود عباس داده است؟

فاتح شیخ: قبل از این رویداد هم مذاکرات با موانع مهمی از طرف اسرائیل روبرو شده بود. اقدام اخیر اسرائیل برای تشدید بحران در سلطه فلسطین و تضعیف موضع آن در مذاکرات بوده است. واضح است که روند مذاکره لطمه دیده، بی قدرتی و بی ابتکاری هر دو بخش سلطه فلسطین در برابر قلدری اسرائیل به طرف اسرائیلی امکان ظفره رفتن بیشتری داده است و چنانکه دیدیم آمریکا و اتحادیه اروپا هم کاری در جهت مهار اسرائیل نکردند. با انتشار متن نهائی "وینوگراد" (در ارتباط با جنگ اسرائیل علیه لبنان) اهود اولمرت اکنون نیاز بیشتری به فرعی تر کردن مذاکره با فلسطینی ها دارد تا بتواند خودش را از خطر سقوط در ببرد. البته این می تواند موقت باشد. فاکتورهای جهانی و منطقه ای قویتری آمریکا و اروپا را ناگزیر از فشار آوردن برای تشکیل دولت فلسطین می کند تا سدی در برابر پیشروی جمهوری اسلامی در منطقه بیا کنند. در مورد موازنه قدرت بین حماس و محمود عباس، این رویداد نمی توانست تغییری ایجاد کند، روند بن بست و زیر فشار بودن حماس همچنان ادامه دارد و محمود عباس نیازی به کوتاه آمدن در برابر حماس احساس نمی کند. سرنوشت مردم برای هیچیک از دو طرف جز در حد اهرم فشار سیاسی جایگاه دیگری ندارد.

پرتو: جایگاه جورج حبش در جنبش فلسطین و تاثیر مرگ او بر این جنبش را چگونه می بینید؟

فاتح شیخ: جورج حبش يك ناسیونالیست عرب و یکی از دوستان شناخته شده جمال عبدالناصر در دهه ۵۰ به حساب می آمد. بعد از جنگ شش روزه، به جنبش فلسطین پیوست و چهره شاخص جناح چپ و میلیتانت و افراطی آن جنبش و در سراسر عمر مبارزاتی اش مدافع سکولاریسم بود.

جورج حبش عملاً از سال ۲۰۰۰ بخاطر بیماری از صحنه سیاست و از رهبری "جبهه خلق برای آزادی فلسطین" کنار رفته بود. این سازمان را او پائیز سال ۱۹۶۷ به دنبال شکست سخت ناسیونالیسم عرب در "جنگ شش روزه" تشکیل داد و تا سال ۲۰۰۰ رهبر آن بود. با توجه به هفت هشت سال کنار بودن از سیاست، مرگ او طبعاً تاثیر بالفعل مهمی بر جنبش فلسطین نگذاشت. علاوه بر این، استراتژی سیاسی جورج حبش و سازمان او بعنوان جناح میلیتانت جنبش فلسطین، مبنی بر اصل "عدم مذاکره" با اسرائیل و استفاده از قهر برای رهایی از اشغال اسرائیل، سالها پیشتر از کناره گیری اش، یعنی از همان دهه هشتاد قرن گذشته به حاشیه رفته بود. جنبش فلسطین هم در نتیجه شکست عمومی ناسیونالیسم عرب (که خود مشتقی از آن و تابع افت و خیز آن بود) و هم در نتیجه تحولات بین المللی و تضعیف بلوک شوروی در برابر غرب، مانند دیگر جنبش های مرتبط با مساله ملی به غرب رو آورد و بتدریج راه "مذاکره" در کنار تحرک مقاومت توده ای ("انتفاضه") را به قیمت کنار گذاشتن قهر در پیش گرفت. این روند از جمله سیاست میلیتانتی جورج حبش را به حاشیه راند. با این حال سازمان حبش در کنار الفتح و "جبهه دمکراتیک برای آزادی فلسطین" نایف حواتمه همچنان یکی از سه رکن "سازمان فلسطین" (ساف) بود. در واقع جورج حبش و سازمان و خط مشی او تنها با هوادارانی ها و انفجارات دهه هفتاد تداعی می شود و از آن پس حتی در مقایسه با سازمان نایف حواتمه وزنی در جنبش فلسطین نداشته است.*

فراخوان ایرج جنتی عطایی در پشتیبانی از دانشجویان دربند



شتاب کردم که با یارانم، با هم کارانم با هم ترانگانم سخن بگویم و حمایتشون رو جلب بکنم به سمت و سوی فریادهای به خون کشیده شده ی دانشجویان دانشگاه های زادگاهمون.

اون چه که در دانشگاه های ما اتفاق افتاده، خونالوده کردن نگاه زادگاه ما به آینده است. دانشگاه که قرار بود آغوش امنی باشه برای جهان سازان آینده، تبدیل شده به چهارراه هجوم نیروهای امنیتی رژیم اسلامی. دانشجویان آزادی خواه و برابری طلب رو دستگیر کردن و در زندان ها زیر شدیدترین شکنجه ها اون ها رو وادار به خودکشی، به خودستیزی، خودگریزی و از خود بیگانگی کردن.

من از کسانی که در خارج از ایران بی هراس دستگیری و شکنجه می تونن بازتاب پرخاش دانشجویان ما باشن می تونن بخوان از نیروهای مترقی، از ارگان ها، از منابع قانونی و حقوقی که برای آزادی دانشجویان دستگیر شده تلاش بکنند. نیروهاشون رو یکی بکنند و اگر نیروهایی هستند که برای این کار سازماندهی شدند به اون ها بپیوندند. از اون ها که در داخل ایران هستند این انتظار هست که از خانواده این دانشجویان زندانی پشتیبانی بکنند و از هر وسیله ای برای آزاد شدن اون ها استفاده کنند.

پیروز و پاینده باشید
ایرج جنتی عطایی

پرتو است پرشت

- نفست برای گرفتن کمونیست ها آمدند
- من هیچ نگفتم
- زیرا من کمونیست نبودم
- بعد برای گرفتن کارگرا و اعضای سندیکاها آمدند
- من هیچ نگفتم
- سپس برای گرفتن کاتولیک ها آمدند
- من باز هیچ نگفتم
- زیرا من پروتستان بودم
- سرانجام برای گرفتن من آمدند
- دیگر کسی برای مرف زند باقی نمانده بود

۱۶ فوریه روز اعتراض سراسری به جمهوری اسلامی برای آزادی همه دانشجویان زندانی

همه دانشجویان زندانی باید فوراً آزاد شوند!

دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب هنوز در شکنجه گاه ها بسر میبرند، جنبش آزادیخواهی و برابری طلبی هنوز زیر فشار دستگاه های امنیتی قرار دارند. این سرکوب را باید شکست داد و ما در این تلاش به یاری شما محتاجیم.

ما به این مناسبت روز ۱۶ فوریه را روز اعتراض سراسری به جمهوری اسلامی برای آزادی همه دانشجویان زندانی اعلام میکنیم. همه شما را در هر کجا که هستید فرامیخوانیم که در این روز از هر طریقی که مناسب میدانید، خواهان آزادی فوری همه دستگیر شدگان و توقف فوری سرکوب آزادیخواهان و برابری طلبان شوید. آینده از آن ماست! زنده باد آزادی! زنده باد برابری!

دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب
دانشگاه های سراسر کشور
۲۷ ژانویه ۲۰۰۸ - ۷ دی ۱۳۸۶

اعتراض ما و شما را با ترساندن و فشار روحی پس بگیرد تا فضای ترس و وحشت را به مبارزه ای که امروز دیگر در سراسر جهان برای آزادی دانشجویان جاری است، تحمیل کند. خانواده های زندانیان را زیر شدیدترین فشارها قرار داده اند. مردم آزادیخواه!

ما، دانشجویان زندانی، خانواده های زندانیان و کل جنبش آزادیخواهی و برابری طلبی امروز بیش از هر زمان دیگری به حمایت های شما محتاج است. فراخوان ۲۲ زندانی با حمایت های بی نظیر شما روبرو شد. ما دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب صمیمانه از تلاش های تکتونی شما سپاسگذاری میکنیم. آکسیونهای سراسری ۲۸ دسامبر یک پیروزی بزرگ و فراموش نشدنی بود که صدای آزادی خواهان و برابری طلبان ایران را به مردم جهان رساند. این تلاش و مبارزه اما هنوز کافی نیست. یاران ما،

بارها به نمایش گذاشته اند. نیروهای امنیتی یاران ما را زیر شدیدترین شکنجه ها قرار داده اند تا اتهامات واهی را که به آن ها نسبت میدهند را قبول کنند و در شوهای تلویزیونی کثیف سازمان داده شده از طرف خودشان شرکت کنند. کسانی که جرمی جز دفاع از آزادی و برابری و انسانیت ندارند را میخواهند وادار به قبول اتهامات پوچ رابطه با احزاب اپوزسیون بکنند.

ما دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب سخنگو و پرچمدار انسانیت و آزادی و برابری در ایران هستیم. حکومت اسلامی تلاش دارد با سرکوب ما، کل جنبش آزادی و برابری را در ایران سرکوب کند. حکومت تحت فشارهایی که تاکنون بر او آمده است، وادار به آزادی تعداد کمی از یاران ما با قید وثیقه های بسیار سنگین شده است. حکومت اسلامی پیش از آزادی این عزیزان آنها را زیر شدیدترین فشارها گذاشته است. حکومت تلاش دارد تا بخشی از موفقیت

آزادیخواهان جهان!

زندانی، شکنجه و فشار و دستگیری و تعقیب دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب همچنان ادامه دارد. درحالی که بیش از ۴۰ نفر از دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب در زندان ها بسر میبرند، نیروهای امنیتی حکومت اسلامی ایران ۱۰ تن دیگر از یاران ما را در تهران در حالی که جمع شده بودند تا درباره اقدامات بعدی برای آزادی رفقایشان بحث کنند، دستگیر و روانه زندان اوین کرد. درمشهد، سمنجان، مریوان و قزوین و اصفهان به خانه های دانشجویان حمله کرده اند و تعداد دیگری را ربوده اند و روانه زندان کرده اند.

حکومت اسلامی یاران ما را در حالی که بشدت شکنجه شده اند، به دیگر زندانیان نشان میدهد تا آنها را بترساند. پیمان پیران در حالی که پا و کتف راستش را شکسته اند، بهروز کریمی زاده در حالی که بر بدنش جای زخم های عمیق دیده میشود است را بخصوص

در پاسخ به فراخوان دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب روز ۱۶ فوریه آکسیونها و اجتماعات بزرگ برپا کنیم

روز شنبه ۱۶ فوریه متحد و سازمانیافته در یک صف واحد با شعار "دانشجوی زندانی آزاد باید گردد" بمیدان بیائیم و جهان را متوجه توحش حاکم بر ایران بکنیم و حکومت اسلامی وادار کنیم همه دانشجویان دربند را آزاد کند. ما به سهم خود همگام و در کنار همه نیروها و شخصیتهایی خواهیم بود که برای برگزاری آکسیونها و اجتماعات بزرگ حمایتی از دانشجویان آزادیخواه ایران تلاش میکنند.

تشکیلات خارج کشور حزب کمونیست
کارگری ایران - حکمتیت
۲۸ ژانویه ۲۰۰۸

در اثر تلاش شما رژیم اسلامی ناچار از آزاد کردن تعدادی از دانشجویان شد. رهایی همه دانشجویان در بند به تحرک وسیع و تلاش بیشتر ما در فشار آوردن به جمهوری اسلامی در خارج کشور گره خورده است. میلیونها انسان شرافتمند فراری از جهنم اسلامی در کشورهای اروپایی و آمریکای شمالی و سایر نقاط دیگر جهان مستقر میباشیم. ۱۶ فوریه میتواند روز بمیدان آمدن صف وسیع دفاع از انسانیت و آزادیخواهی و برابری طلبی در تقابل با بربریت و جهل و جنایت اسلامی حاکم بر جامعه هفتاد میلیونی ایران باشد.

رهبران این جنبش عدالتخواهانه در زندان بسر میبرند و تحت شدیدترین شکنجهها قرار دارند. ما تا آزادی کامل و بی قید و شرط کلیه دانشجویان زندانی از پای نخواهیم نشست و با تمام توان از فراخوان "دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب" حمایت بی دریغ خواهیم کرد و از همه امکانات خود در کشورهای اروپایی و آمریکای شمالی برای جلب وسیع ترین حمایت بین المللی و برگزاری تحریکات اعتراضی وسیع و همه جانبه در خارج کشور، تلاش خواهیم کرد.

زنان و مردان و جوانان آزادیخواه مقیم خارج!

یکبار دیگر "دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب" آزادیخواهان جهان را به همبستگی با خود در روز ۱۶ فوریه فراخوانده اند. دهها تن از دانشجویان شریف و آزادیخواه ایران که پرچم آزادی و برابری را بر افراشته اند و به حق نمایندگی عدالتخواهی جامعه را در دانشگاههای ایران عهده دار شدند، هنوز زیر شکنجه جلاخان اسلامی حاکم بر ایران هستند.

بند ۲۰۹ اوین مملو از انسانهایی است که پرچم "نه به جنگ" و "زنده باد آزادی و برابری" و "دانشگاه پادگان نیست" را در سالگرد ۱۶ آذر روز دانشجو به اهتزاز در آوردند. بخشی از

ادامه ستون اول

... اگر حرف حسابی هست این است که مردم زندگی امن و آسایش و رفاه و خوشبختی و آزادی و برابری میخواهند. بچه های ما را گرفته اید چون خواهان آزادی و برابری اند. دهها میلیون کارگر و زحمتکش را به فقر و فلاکت و سرما و مریضی کشانده اید از طرف دیگر بخشی از ما را در زندان نگه داشته و شکنجه می کنید آنوقت می آید و از ما می خواهید در انتخابات مسخره تان شرکت کنیم. این دیگر پررویی و بی شرمی آشکار است. شرکت در انتخابات از نظر سیاسی فاقد هر گونه ارزش است. نباید در رأی گیری شرکت کرد. اما بی تفاوت هم نباید بود. دوره ی به اصطلاح مبارزه انتخاباتی جناح های حکومت می تواند صحنه ی اعتراضات گسترده ی مردم علیه کل حکومت و همه جناح هایش باشد. می توان محاسبات و بند و بست هایشان را به نفع مردم و به نفع گشایش فضای سیاسی به هم ریخت. می توان کل رژیم و همه جناح ها را در برابر مردم به عقب نشینی وادار کرد. می توان شکاف درونی ارتجاع اسلامی را عمیق تر کرد و تناسب قوای مساعدی را به نفع مردم و امر آزادی و برابری به وجود آورد.

بدون شرح!

حوادث ناشی از کار در ایران

بیش از ۱۰ هزار کارگر در سال ۸۵ قربانی حوادث ناشی از کار شدند

ایسنا: معاون درمانی تامین اجتماعی قزوین گفت: طی سال گذشته بیش از ۱۰ هزار و ۴۰۰ کارگر در کشور قربانی حوادث ناشی از کار شدند که ۷۰ درصد حوادث به علت عدم رعایت اصول ایمنی در محیط کار بوده است.

وی بیشترین سن حادثه‌دیدگان در محیط کار را گروه سنی ۲۴ تا ۳۵ ساله بیان کرد و افزود: درصد زیادی از افراد آسیب دیده در محیط کار متاهل هستند که بیشترین مشکلات اقتصادی و روانی را این افراد به خانواده‌ها وارد می‌سازند.

مردم ایران از سه دهه حاکمیت ملایان خسته شده اند

روزنامه کریستین ساینس مانیتور طی مطلبی با اشاره به نارضایتی گسترده مردم ایران نوشت واقعبیت سرسخت این است که جمعیت 70 میلیونی ایران از رژیم حاکم روی برگردانده و از سه دهه حاکمیت ملایان خسته شده اند.

کریستین ساینس مانیتور نوشت نگرانی سازمان ملل متحد نسبت به سرکوب و اختناق در ایران نشان دهنده این است که بدترین دشمن جمهوری اسلامی، آمریکا نیست، بلکه خود این رژیم است.

این روزنامه نوشت در این هفته سازمان ملل متحد به سران رژیم حاکم بر ایران هشدار داد، اما نه به خاطر نقض معاهدات هسته ای، بلکه به خاطر نگرانی عمیق نسبت به افزایش سرکوب و اختناق در ایران، به خاطر قساوتی نظیر سنگسار و سرکوب زنان و دانشجویان و آزار مدافعان حقوق بشر.

کریستین ساینس مانیتور پرسید در پس این سخت گیریهای شدید چه چیزی نهفته است؟

این روزنامه پاسخ این سؤال را در وحشت جمهوری اسلامی از نارضایتی گسترده مردم ایران دانست و نوشت مردم ایران از سه دهه حاکمیت ملایان خسته شده اند.

هشت میلیون ایرانی زیر خط فقر مطلق سعی دولت برای پنهان کردن آمار

سرانجام بعد از دو سال فعالیت وزارت رفاه دولت احمدی نژاد برای پنهان داشتن آمار ایرانیانی که زیر خط فقر زندگی می کنند، بخش فقرزدائی وزارت رفاه اعلام کرد نزدیک به هشت میلیون نفر از ایرانی ها در زیر خط فقر مطلق زندگی میکنند. سال گذشته وزارت رفاه در آخرین آمار خود تاکید کرده بود درآمد زیر ۴۰۰ هزار تومان برای خانوادهاي ساکن شهر تهران، به منزله زیر خط فقر محسوب می شود، اما چند ماه بعد وزیر رفاه و تامین اجتماعی در همایشی و در حضور خبرنگاران به صراحت مدعی شد در ایران خط فقر خشن وجود ندارد. او بر این اساس خواست با تغییر معیار جهانی خط فقر، جمهوری اسلامی معیاری به عنوان خط بقا در نظر گیرد. این گفته ها مهم ترین تأثیری که گذاشت بر تخصیص اعتبارات بود و همان جا بود که معلوم شد ۳۰۰ میلیارد تومان پیش بینی شده برای حمایت از زنان بی سرپرست، معلولان، بهبود تغذیه کودکان زیر شش سال و مادران باردار بیرون از دایره خط فقر و محاسبه آن است.

مدیرکل دفتر فقرزدایی وزارت رفاه و تامین اجتماعی درباره میزان خط فقر گفت: خط فقر شدید همان خط فقر گرسنگی است که افراد توانایی تامین هزینه سیر کردن خود را ندارند که در ایران یک درصد افراد جامعه زیر خط فقر شدید قرار دارند و تعداد آنها ۷۰۰ هزار نفر است. وی گفت: تعداد افرادی که علاوه بر رفع گرسنگی قادر به تامین هزینه مسکن، پوشاک و آموزش خود نیز نیستند و در واقع زیر خط فقر مطلق زندگی می کنند، هفت میلیون و ۸۰۰ هزار نفر معادل 1/11 درصد جمعیت کشور هستند. وی ادعا کرد که این تعداد نسبت به سال 84 کاهش یافته اما فاش نکرد که بر اساس کدام آمار و تحقیقات به چنین نتیجه ای رسیده است.

به استقبال ۸ مارس، روز جهانی زن برویم



زمانی افکار عمومی جهانی علیه آپارتاید نژادی برانگیخته شد و به همت یک جنبش عظیم اجتماعی ضد آپارتاید این نکبت تاریخی برانداخته شد. این نه تنها یک پیروزی و سربلندی برای زنان و مردان افریقای جنوبی بلکه برای کل بشریت بود. باید به جوامع بین المللی گفت، آپارتاید جنسی در ایران کم اهمیت تر از آپارتاید نژادی که جامعه بشری متمدن علیه اش به پا فاست، نیست. کمتر زشت و ننگ نیست!

میتوان و باید به مردم جهان گفت که (هایی زن در ایران کمک بزرگی به تضعیف اسلام سیاسی و تروریسم اسلامی و کم شدن شر جمهوری اسلامی از سر بشریت متمدن است. باید گفت این راه مبارزه با جمهوری اسلامی و اسلام سیاسی است نه ترمیم اقتصادی و نه ممله نظامی امریکا! این جنبش را یاری دهید، حمایت اش کنید، صدای مق فواهی و برابری طلبی اش شوید.

آزادی برابری حکومت کارگری